

نگاه

ژنرال‌ها مقابل سیاستمداران

در طول یک سال اخیر اظهارنظرهای صریح و شفاف‌ی از سوی بلندپایگان نظامی ارتش‌های عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در انتقاد از استراتژی‌های ناکارآمد غرب در مبارزه با طالبان و تثبیت امنیت در افغانستان، بیان شده است. این اظهارات بعضاً سیاسی و خارج از حیطهٔ مسوولیت‌های نظامی ژنرال‌های ستادی و میدانی مرتبط با جنگ فرسایشی کنونی، هرچند در نوع خود بی‌تغییر و تا حدودی دخالت در حوزهٔ سیاسی تلقی شده‌است ولی نشانه‌های روشنی از یک گسست سیاسی – نظامی در وضعیت تعمیق بحران است.

یک اصل خدشه‌ناپذیر در نظام دموکراتیک وجود دارد که اجازه نمی‌دهد نظامیان در امور سیاسی دخالت کنند و به همین دلیل حساسیت نسبت به نقض این موضوع به شدت برانگیزخته می‌شود. معمولاً در شرایط ثبات و موقعیت بهنجار چنین اصلی هرگز مورد تردید قرار نمی‌گیرد ولی در شرایط تعمیق بحران و سلب مسوولیت از پذیرش تبعات یک شکست متصور، نرم معمول و قاعده کلی به هم می‌ریزد. اینکه در هفته‌های اخیر ژنرال «استنلی مک کریستال» در مصاحبه با مجله رولینگ استونلی با لحنی گزنده سیاست و استراتژی دولت «پارک اوباما» رئیس‌جمهوری امریکا در افغانستان را به زیر سوال می‌برد، دقیقاً زاییده چنین شرایطی بوده است.

قبلاً نیز ژنرال «دیوید ریچاردز» فرمانده ارتش بریتانیا ضمن انتقاد تلویحی از نادیده گرفته شدن راحل سیاسی در بحران افغانستان به سیاستمداران توصیه کرده بود زمان آن رسیده است که گفت‌وگو و مذاکره با طالبان در اسرع وقت آغاز شود. سیر تحولات در جنگ افغانستان و عرصه میدانی این نبرد نشان می‌دهد ژنرال‌های نظامی از ناکامی‌های فزاینده در عرصه این جنگ و تعمیق بحران به شدت آشفته شده و اعتماد خود را به تصمیم‌گیری‌های سیاستمداران از دست داده‌اند.

نا رضایتی و دخالت بلندپایگان نظامی عضو ناتو که در عرصه ستادی و میدانی جنگ افغانستان حضور دارند گویای یک واقعیت دوجوهی است که بر گسست‌های اجتناب‌ناپذیر ایجادشده در یک بحران تعمیق یافته شکل گرفته است. از یک طرف طبق استراتژی سنتی پیمان ناتو، دخالت نظامی سازمان‌یافته این ساخت نظامی طبق عکس‌العمل نسبت به تهدیدات دشمن در حوزه جغرافیایی کشورهای عضو، بنا نهاده شده‌است در صورتی که هم‌اکنون ناتو در خارج از مرزهای تعریف‌شده خویش ایفای نقش می‌کند.

هر چند در توجیه این اقدام گفته می‌شود حمله به یکی از اعضای پیمان (حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر) حتی در منطقه بیرونی (افغانستان به عنوان مسبب حمله) نیز مسوولیت اقدام متقابل و هماهنگ پیمان جمعی را ایجاد می‌کند. از آنجا که ماهیت پیمان نظامی ناتو و اصولاً ساختار نیروهای مسلح کشورهای غربی بر اساس عکس‌العمل واکنش سریع و دستیابی به نتیجه در کمترین زمان ممکن بنا شده است، فرسایشی شدن جنگ و عدم‌نتیجه‌گیری مطلوب در جنگ افغانستان، جدا از سرریز شدن هزینه‌های تصاعدی، اتوماتیکوار، میزان آسیب‌پذیری و خلاء انگیزه را موجب شده است.

در چنین وضعیتی به طور کلی اولین نیروهایی که دچار فروپاشی یا ضعف ناشی از تردید می‌شوند، صفوف مقدم در میدان نزارعه هستند که به جهت اشراف بر موقعیت میدانی و پرداخت هزینه مستقیم‌تر، خود را بیش از دیگران محق به اظهارنظر یا دخالت در موضوع می‌دانند. از طرف دیگر با پایان دوران حاکمیت‌های



فردی و تمرکزگره در یک جامعه باز زمانی که جنگ یا نزارعه نظامی – امنیتی (نقض وضعیت دموکراتیک) در اولویت قرار می‌گیرد لاجرم تبعات جانبی این شرایط نامتعارف تأثیر منفی خود را بر ساخت و یافت دموکراتیک نیز خواهد گذاشت.

این وضعیت خود موجب یک تناقض عینی می‌شود که هم‌اکنون خود را به خوبی نشان داده است تا جایی که مقامات سیاسی چاره را در کنترل بیشتر بر نظامیانی تشخیص داده‌اند که باید در بدترین جا و شرایط ممکن، بیشترین جانفشانی‌ها را برای پیروزی به عمل آورند. طبق دستورالعمل جدید پنتاگون به ارتش این کشور، مقامات نظامی از این پس باید از مصاحبه و اظهارنظر در خصوص استراتژی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی – نظامی در جنگ افغانستان اجتناب کرده و حتی ویلاگ‌های شخصی سربازان این کشور هم مشمول محدودیت‌های تازهای شده است.

این کنش و واکنش دوجانبه از سوی نظامیان و سیاستپون به همان میزان که در حوزه عینی و ذهنی نظم دموکراتیک نافذ حق حاکمیت سیاسی تلقی می‌شود اما در حوزه نظامی و میدان جنگ نتیجه ناخوشودنی و ایجاد بن‌بست در روند اجرایی امور صف مقدم خواهد بود. این شکاف و گسست در حیطه وظایف سیاستمداران و نظامیان در وضعیت تعمیق بحران بیش از آنچه دلیل یک نافرمانی فردی باشد می‌تواند ماحصل یک وضعیت پارادوکسیکال به حساب آید که به موازات تشدید موقعیت بحران نه‌تنها قابل کنترل نبوده که در سیر حرکتی خود ابعاد فزون‌تری نیز پیدا می‌کند. تجربه بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و وقایع متعاقب آن اثبات کرده است رویکرد به گرایش نظامی در ساختن سیاسی به مرور و در ورای مرزهای میدان جنگ، ملّین قهرمان «طبل راست زیر پای چپ» را راند. در پایتخت‌های جوامع امروزی نیز به گوش می‌رسد.

«محمد البرادعی» رئیس سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و برنده جایزه صلح نوبل در این گفت‌وگو از فراخوان برای تغییر در کشورش، درباره همکاری احتمالی با اسلامگرایان در انتخابات و در مورد شانس یک ملت برای به زیر کشاندن اتوکراتی به نام حسنی مبارک از مقام ریاست‌جمهوری می‌گوید.

— — —

—**آقای البرادعی، یک سال پیش به ما اعلام کردید به زندگی شخصی‌تان بازی می‌گردید. برنامه شما این بود که پس از ۱۲ سال ریاست بر آژانس تنها به ایراد سخنرانی‌های مختلف بپردازید. اما اکنون پریزدنت مبارک را به مبارزه می‌طلبید. چه اتفاقی افتاده است؟**

لحظه تعیین‌کننده هنگام بازگشتم به قاهره اتفاق افتاد. من در واقع فقط می‌خواستم یک بار دیگر از وطنم دیدار کنم اما آن ۱۵۰۰ نفری را که در فرودگاه بودند، دیدم. آنها بخشی از جامعه ما بودند؛ دانشجویان، بازرگانان، کارگران و در کمال تعجب بسیاری از زنانی که روسری یا چادر به سر داشتند. برخی از آنها روی پلاکاردهایشان خواهان ریاست‌جمهوری من بودند و این مساله مرا به شدت شوکه کرد.

—**و به همین خاطر برنامه زندگی‌تان را کاملاً تغییر دادید؟ اما طبق قانون اساسی شما بدون برخورداری از یک حزب نمی‌توانید کاندیدای ریاست‌جمهوری شوید.**

من به شهرها و روستاها سفر کردم و از عقب‌ماندگی‌ها به‌ترزده شدم. عطش مردم برای تغییرات کاملاً محسوس است و آن شور و اشتیاق در من هم اثر کرد. دلیل دیگر هم خود رژیم بود که برای من انتخابی جز فعال شدن از نظر سیاسی باقی نگذاشت. رسانه‌های تحت کنترل دولت هم تبلیغات کثیفی را علیه من آغاز کردند و مرا در حد یک مامور اجنبی پایین آوردند.

—**شما می‌دانید چه بر سر کسانی که با مبارک مبارزه می‌کنند، می‌آید. آخرین آنها به زندان افتاد. من به تازگی همراه با ایمن نور در تظاهراتی که با فراخوان قربانیان شکنجه در اسکندریه برگزار شد، شرکت کردم. من از امتیازاتی برخوردارم و می‌توانم تا حدی روی شهرت جهانی‌ام به‌عنوان عامل مصونیت‌بخش حساب کنم. طبیعتاً همسر و فرزندانم نگرانی‌های زیادی دارند اما خانواده‌ام می‌دانند که ما در زمان خاص یک تغییر زندگی می‌کنیم و این لحظه‌ای تاریخی برای مصر است...**

—**کشوری که بسیاری از مردم آن شما را به چشم**

یک رهبری بخش می‌بینند.

بله، زیرا سیاست جهانی و سیاست داخلی دیگر از هم جدا نیستند. کشوری که می‌خواهد وزن جهانی داشته باشد باید از یک جامعه مدنی باز برخوردار باشد و به این ترتیب جذابیت ایجاد کند.

—**مبارک همچنان برای غرب به عنوان یک متحد و همکار مطرح است و با وجود عدم وجود دموکراسی، به عنوان تضمینی برای ثبات قلمداد می‌شود. هیچ**

کشور دیگری البته به غیر از اسرائیل به اندازه مصر از امریکا کمک دریافت نمی‌کند.

شما روی وضعیت دشوار غرب انگشت گذاشته‌اید؛ مبارک به اروپا و امریکا تلقین کرده است که دو گزینه بیشتر ندارند یا باید این‌ رژیم اقتدارگرا را بپذیرند یا مصر را به القاعده اسامه بن لادن واگذار کنند. البته این مساله اصلاً صحیح نیست. مبارک از شیخ وحشت ترورهای اسلامگرایان برای مسدود کردن راه سوم یعنی دموکراتیزاسیون کشور استفاده می‌کند. واشنگتن باید بداند حمایت از رهبری سرکوبگر تنها ثباتی ظاهری ایجاد می‌کند و در واقع به رادیکالیزه شدن ملت می‌انجامد.

—**خیلی‌ها می‌گویند غرب خود را به شدت به مبارک زنجیر کرده است و برخی می‌گویند مبارک تبدیل به پادوی غرب شده است. حق با کدام طرف است؟**

به نقش ما در مناقشه غزه نگاه می‌بینداید. نوار غزه بزرگ‌ترین زندان دنیا است. این زندان دو زندانبان دارد؛ از یک طرف اسرائیل این منطقه را مسدود کرده است و از سوی دیگر این ما هستیم که مرزهایمان را کاملاً بسته‌ایم. دولت مصر دلایل امنیتی را برای توجیه این کار خود ارائه می‌کند و می‌گوید از حماس وحشت دارد. البته من هم از مواضع رادیکال حماس حمایت نمی‌کنم اما این گروه طی انتخاباتی مشروع به قدرت رسیده است.

—**اگر شما بودید چه کار دیگری در مناقشه غزه انجام می‌دادید؟**

ما باید برای کاهش رنج و درد مردم آنجا هر کاری که از دست‌مان برمی‌آید انجام دهیم و به این محاصره پایان دهیم.

—**در مورد طرح‌های اسرائیل برای جلوگیری از ارسال مواد مصرفی به غزه چه نظری دارید.**

از نظر من یک گشایش دائمی هیچ خطری برای امنیت ملی ما ندارد. مساله بزرگ از دیدگاه من این است که ما پادوی کسانی شدیم که ملت فلسطین را تحقیر می‌کنند.

—**آیا هنوز هم به یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل اعتقاد دارید؟**

البرادعی: سیاست خارجی و داخلی از هم جدا نیست

جامعه مدنی پیش شرط تاثیر گذاری جهانی

ترجمه: محمدعلی فیروز آبادی



کمتر از یک دلار زندگی می‌کنند. بر پایه گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی، مصر فاسدترین کشور دنیا است و در زمره کشورهای در حال سقوط به شمار می‌آید. اینکه به کجا رسیده‌ایم برای من دردناک است.

—**پس رئیس‌جمهور وظیفه‌ای مردافکن دارد.**

بله، زیرا سیاست جهانی و سیاست داخلی دیگر از هم جدا نیستند. کشوری که می‌خواهد وزن جهانی داشته باشد باید از یک جامعه مدنی باز برخوردار باشد و به این ترتیب جذابیت ایجاد کند.

—**مبارک همچنان برای غرب به عنوان یک متحد و همکار مطرح است و با وجود عدم وجود دموکراسی، به عنوان تضمینی برای ثبات قلمداد می‌شود. هیچ**

کشور دیگری البته به غیر از اسرائیل به اندازه مصر از امریکا کمک دریافت نمی‌کند.

شما روی وضعیت دشوار غرب انگشت گذاشته‌اید؛ مبارک به اروپا و امریکا تلقین کرده است که دو گزینه بیشتر ندارند یا باید این‌ رژیم اقتدارگرا را بپذیرند یا مصر را به القاعده اسامه بن لادن واگذار کنند. البته این مساله اصلاً صحیح نیست. مبارک از شیخ وحشت ترورهای اسلامگرایان برای مسدود کردن راه سوم یعنی دموکراتیزاسیون کشور استفاده می‌کند. واشنگتن باید بداند حمایت از رهبری سرکوبگر تنها ثباتی ظاهری ایجاد می‌کند و در واقع به رادیکالیزه شدن ملت می‌انجامد.

—**خیلی‌ها می‌گویند غرب خود را به شدت به مبارک زنجیر کرده است و برخی می‌گویند مبارک تبدیل به پادوی غرب شده است. حق با کدام طرف است؟**

به نقش ما در مناقشه غزه نگاه می‌بینداید. نوار غزه بزرگ‌ترین زندان دنیا است. این زندان دو زندانبان دارد؛ از یک طرف اسرائیل این منطقه را مسدود کرده است و از سوی دیگر این ما هستیم که مرزهایمان را کاملاً بسته‌ایم. دولت مصر دلایل امنیتی را برای توجیه این کار خود ارائه می‌کند و می‌گوید از حماس وحشت دارد. البته من هم از مواضع رادیکال حماس حمایت نمی‌کنم اما این گروه طی انتخاباتی مشروع به قدرت رسیده است.

—**اگر شما بودید چه کار دیگری در مناقشه غزه انجام می‌دادید؟**

ما باید برای کاهش رنج و درد مردم آنجا هر کاری که از دست‌مان برمی‌آید انجام دهیم و به این محاصره پایان دهیم.

—**در مورد طرح‌های اسرائیل برای جلوگیری از ارسال مواد مصرفی به غزه چه نظری دارید.**

از نظر من یک گشایش دائمی هیچ خطری برای امنیت ملی ما ندارد. مساله بزرگ از دیدگاه من این است که ما پادوی کسانی شدیم که ملت فلسطین را تحقیر می‌کنند.

—**آیا هنوز هم به یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل اعتقاد دارید؟**

جهان

البرادعی: سیاست خارجی و داخلی از هم جدا نیست

جامعه مدنی پیش شرط تاثیر گذاری جهانی

برای برخورداری از سلاح هسته‌ای دارند. آیا همه این اطلاعات غلط است؟

از نظر من این حرف پوچی است. طبیعتاً من به شدت طرفدار خاورمیانه عاری از سلاح‌های اتمی هستم، خواه این سلاح در اختیار ایران باشد و البته خواه در اختیار اسرائیل. اما در اصل در مورد خطر تهران اغراق و از سوی برخی بزرگنمایی می‌شود. در رقابت بر سر نفوذ در منطقه، سخت‌افزار نظامی و قدرت سخت نقش چندانی ندارد بلکه آنچه در این رقابت اهمیت دارد این است که کدام طرف از ایده‌های بهتر و نهادهای کارآمدتر و الگوی جامعه مدرن‌تری برخوردار است؟ به هر حال در مصر کسی هویت خود را با این دولت تعریف نمی‌کند.

—**چگونه می‌خواهید ملت خود را از این ایستایی و جمود خارج کنید؟**

برای کسانی که در فکر تاملین وعده غذای بعدی‌شان هستند، دموکراسی شعاری کاملاً بی‌معنی است. مصر از اقتصادی خویشتاندنسالار و از فساد رنج می‌برد. خودتان می‌بینید که شایستگی و توانایی در کشور ما معنایی ندارد. شکاف میان فقیر و غنی روز به روز عمیق‌تر می‌شود. باید لزوم دموکراسی را با جان و دل حس کرد تا بتوان به آزادی و شرافت اشتیاق داشت.

—**راهکار شما در این مورد چیست؟**

قدرت رئیس‌جمهور باید محدود باشد و او و دولتش در صورت خلف وعده باید برکنار شوند. ما نیازمند یک قوه قضائیه مستقل و مطبوعات آزاد هستیم. شهروندان مصری باید بتوانند نمایندگان خود را در انتخاباتی آزاد و مستقل از فشار دولت و فارغ از مذهب و جنسیت انتخاب کنند. چرا یک زن در راس دولت وجود ندارد و چرا مسیحیان قطبی در حکومت مشارکت ندارند؟

—**آیا می‌خواهید این برنامه لیبرال را با همکاری و کمک اخوان المسلمین اجرا کنید؟**

واقعیت این است که من با نمایندگان اخوان ملاقات کرده‌ام و ما در مورد مبارزه با مبارک به تبادل نظر پرداختیم.

—**صحبت از یک «همکاری استراتژیک» می‌شود.**

من با همه نمایندگان اپوزیسیون صحبت می‌کنم. اخوان‌المسلمین به‌عنوان حزب فعالیتی ندارد اما کاندیداهای غیرحزبی آنها ۲۰ درصد کرسی‌های پارلمان را در اختیار دارند و افراد شایسته و قابل احترامی هستند زیرا خود را وقف جامعه کرده‌اند. متأسفانه به ناحق از آنها به عنوان متحدان بن لادن یاد می‌شود. می‌توان عقاید مذهبی و محافظه‌کارانه آنها را قبول نداشت اما تا زمانی که خط‌مشی عدم خشونت و دموکراتیک را دنبال می‌کنند این حق را دارند که در توسعه این جامعه نقش فعال داشته باشند.

—**بسیاری بر این عقیده‌اند که اسلامگرایان از شما به عنوان نردبانی برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند.**

چنین اتفاقی نخواهد افتاد. من قول اخوان‌المسلمین را جدی می‌گیرم و به عنوان یک مدیر در روند تغییرات دموکراتیک حضور دارم.

—**انتخابات پارلمانی مصر در ماه اکتبر برگزار می‌شود ...**

۰۰۰ و این انتخابات هم مانند انتخابات سال آینده ریاست‌جمهوری باید با حضور ناظران بین‌المللی برگزار شود.

—**برای مصری‌ها این تبدیل به معما شده است که آیا شما کاندیدی ریاست‌جمهوری خواهید شد؟**

آن هم با سن و سالی که من دارم؟

—**در زمان انتخابات شما ۶۹ ساله خواهید بود و مبارک ۸۲ سال دارد. حضور یک جوان در قدرت تنها زمانی امکان دارد که مبارک پسر ۴۷ ساله‌اش یعنی جمال را روانه عرصه رقابت کند.**

من چند بار با جمال ملاقات کرده‌ام. نمی‌توانم بگویم که دافعه دارد اما این به معنی آن نیست که وی بهتر از پدرش باشد.

—**به عبارت دیگر شما وارد این کارزار می‌شوید.**

این کار نیاز به تجدید نظر در قانون احزاب و دسترسی عادلانه به رسانه‌ها دارد و طبیعتاً باید به من مجوز داده شود که فعالیت‌هایم را تحت چارچوب حزبی درآورم، اما صراحتاً می‌گویم اگر این شرایط محقق شود و اگر مردم واقعاً خواهان کاندیداتوری من باشند آنها را تنها نخواهم گذاشت.

—**در غیر این‌ صورت آن لحظه تاریخی سپری می‌شود؟**

خیر، برای سرعت‌بخشی به تغییرات لزوماً نیازی به پست و مقام نیست. در یکی از نوشته‌هایم در اینترنت در مورد این مساله توضیح داده‌ام؛ ما بر ترس خود غلبه و گفتمان مدنی را آغاز کرده و مانند آلمان دیوارها را فرو خواهیم ریخت.

—**اگر مجوز شرکت در انتخابات را دریافت نکنید...**

...آنگاه صحبت تحریم انتخابات را پیش می‌کشیم.

—**آیا حاضریه برای تظاهراتی فراخوان داده‌ید که پایان آن یک حمام خون باشد؟**

در حقیقت از این می‌ترسم که این رژیم شانس‌ها را برای یک گذار صلح‌آمیز بر باد بدهد. من از بروز خشونت وحشت دارم و دقیقاً به همین خاطر هنوز برای نافرمانی مدنی فراخوان نداده‌ام. این رژیم باید بداند که می‌تواند تعداد زیادی از تظاهرکنندگان را بازداشت کند اما بازداشت همه مردم امکان‌پذیر نیست.

—**آیا در پاییز سال ۲۰۱۱ شما را در کاخ ریاست‌جمهوری قاهره ملاقات خواهیم کرد؟**

به قول آندره مالرو آنچه اتفاق می‌افتد معمولاً همان چیزی است که کمتر از همه انتظار آن می‌رفته است.

منبع: اشپیگل

سه‌شنبه ۲۹ تیر ۱۳۸۹

یادداشت

پایان سونامی و آغاز موج‌های ملایم

اردشیر زارعی‌قنواتی

بعد از پایان دوران جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، جنگ ایدئولوژیک بین جهان لیبرال دموکرات با دنیای کمونیسم، جای خود را به رقابت‌های منطقه‌ای بین‌المللی برای کسب منافع ملی داد. ترسیم محیط جدید ژئوپولیتیک در این چارچوب متفاوت به ناچار الزامات تبعات دگرگونی‌ای پیدا کرد و نگاه به محیط پیرامونی به طور اساسی تفاوت یافت. دشمنان دیروزی به دوستان امروزی تبدیل شدند و به عکس متحدان قبلی در قامت رقیب مقابل هم صف‌آرایی کردند. در این وضعیت تازه، ثبات و توازنی که بر مبنای سیاست «هوازنه منفی» در جهان دو قطبی شکل گرفته بود از اساس و در بنیاد به هم ریخت.

این تغییر ساختار منطقه‌ای – بین‌المللی جدا از تغییر در ساخت سیاسی – اجتماعی درونی در حوزه‌های ملی کشورهای اروپای شرقی، موجب یک تغییر و برهم‌خوردگی روابط متعارف در نظام بلوکی این کشورها در حوزه بیرونی نشد.

در ایجاد این سونامی نزارعه و روندگریز از مرکز، بدون تردید جهان غرب و به خصوص ایالات متحده نقش عمده‌ای داشته‌اند چراکه آنان همچنان مسکو را یک تهدید و در بهترین حالت یک رقیب ناسازگار در نظم نوین مورد نظر خویش می‌دانستند. اروپای شرقی در این دوره انتقالی در یک وضعیت پارادوکسیکال در جهت هویت‌بخشی تازه به جایگاه ملی خود و مناسبات رقابت‌آمیز بین روسیه و دیگر اضلاع قدرت بین‌المللی قرار داشت. از یک طرف آنان برای تعیین جایگاه مطلوب خود در نظام نوین جهانی ضرورت خروج از سایه روسیه را طلب می‌کردند و از طرف دیگر به لحاظ قرار گرفتن بر گسل رقابت‌های سستنی بین مسکو و غرب بر سر حوزه‌های نفوذ، به صورت یکجانبه در تقابل با همسایه قدرتمند شرقی خود قرار گرفتند. این معادله و مناسبات قدرت در تعامل یکسویه با غرب و نفرت با شرق هر چند در کوتاه‌مدت برای کشورهای اروپای شرقی تضمین یک حمایت بیرونی و کسب امتیاز تلقی می‌شد اما به موازات ایجاد توازن نسبی در روابط بین مسکو با محور واشنگتن – بروکسل، برای آنان حاصل جمع هزینه‌ها را در وضعیت نوین افزایش می‌داد.

در مرحله جدیدی که در این دوران گذار شروع شده بود و پس از حذف نئوناکان‌ها از قدرت در واشنگتن، به همان میزان که روابط بین مسکو و غرب در حالت تعادل و نزدیکی قرار می‌گرفت، اهمیت کشورهای اروپای شرقی و کشورهای تازه استقلال‌یافته به عنوان ابزار فشار بر روسیه کاهش می‌یافت.

برگزاری دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری لهستان در روز یکشنبه، چهارم ژوئیه، که موجب پیروزی «برونسلاو کاماروفسکی» رهبر لیبرال‌ها با کسب ۵۲ درصد آرا در رقابت با «پاروسلاو کاجینسکی» رهبر حزب محافظه‌کار حق و عدالت با ۴۷ درصد آرا شد، فراتر از یک رقابت معمول می‌تواند نشان‌دهنده تغییرات جدید در این حوزه ژئوپولیتیک تحلیل شود. برنده این انتخابات هر چند تمایل چندانی به سمت شرق نداشت و به صراحت از نزدیکی بیشتر با اتحادیه اروپا دفاع می‌کرد ولی در راستای سیاست‌های متعادلی گام برمی‌داشت که طی یک سال گذشته توسط «ژنالد توُسک» نخست‌وزیر هم‌حزبی وی در پیش گرفته شده بود. در حالی که کاجینسکی محافظه‌کار همچنان در چنبره سیاست‌های ملی‌گرایانه و تندروانه ناشی از مرحله ابتدایی دوران انتقالی ساخت



ملی – منطقه‌ای و متکی بر گسل‌های شرقی – غربی گرفته بود که تا حدود زیادی داشت ترمیم می‌یافت.

این تجربه قبل از لهستان در اوکراین به عنوان یک نمونه مشابه انجام شده بود و «ویکتور یوشچنکو» رهبر نارنجی و ملی‌گرای این کشور جای خود را به «ویکتور یانوکویچ» آبی‌داد که به متوازن ساختن روابط کی‌یف به طور هم‌زمان با مسکو و محور واشگتن – بروکسل اعتقاد داشت. این در حالی است که تلاوم تجربه شکست‌خورده و ناکام گرجستان و «یوئاسخائیل ساکاشویلی» رئیس‌جمهوری این کشور، حوزه قفقاز و مشترک با اروپای شرقی در گسل ملابین روسیه با اروپا، جنگ، تجزیه تمامیت ارضی و گسترش تنش‌های سیاسی درونی بوده است.

درک اینکه جهان پس از دوران جنگ سرد تغییر یافته است و اولویت‌ها در هرم قدرت بین‌المللی از ترسیم میدان جنگ به سمت رقابت‌های مبتنی بر همکاری جهت می‌یابد دقیقاً همان نکته طرفی است که هم‌اکنون در شرق اروپا خود را اثبات می‌کند. ورود و حضور نیروهای متعادل‌تر و میانه‌رو به راس هرم سیاسی در مناطق ژلاتینی و حوزه‌های ژئوپولیتیک ملابین دو جناح قدرتمند رقیب در ساخت بین‌المللی، بیش از آنچه یک انتخاب مودی و مقطعی باشد یک ضرورت و الزام تاریخی تلقی می‌شود که کسب منافع ملی با کمترین هزینه را ممکن خواهد کرد. به یقین پیروزی کاماروفسکی در لهستان نه‌تنها موجب اخلاخ در روابط حسنه ورشو با غرب شد، بلکه به سمت رقابت‌های مبتنی بر همکاری جهت می‌یابد دقیقاً همان نکته تاریخی است که هم‌اکنون در شرق اروپا خود را اثبات می‌کند. از آنجا که در شرایط نوین یک اعتماد نسبی بین ورشو – مسکو ایجاد می‌شود مسیر همکاری با‌تر و هزینه رقابت به مراتب کمتر شده و به جای قرار گرفتن بر گسل‌های نامطمئن، ایستادن در زمین هموارتر، بهره بیشتری را نصیب بازیگران ملی خواهد کرد.